

امکان ندراره بنفهای ساکن غرب وحشی با نثی

منتر جیم: تیبستم آتشین جان



نویسنره: پیتر هیکس

تصویرگر: دیوید انترام

غبارهایی که ای کاش فری و نهی نشسته‌اند



فهرست:

مقرمه

به دستویل خوش آمدید!

مراقب باش. گله هم کرده!

گاوپرانها در شهر!

شکار بوفالو

نظم و قانون

قبرستان روی تپه

بیجاریها!!

سرخ پوستها!

آب و هوای لعنتی!

فوشی و نفرین

دیر وقت شب...

توبه نه فطرسپرده ای.....

واژه نامه

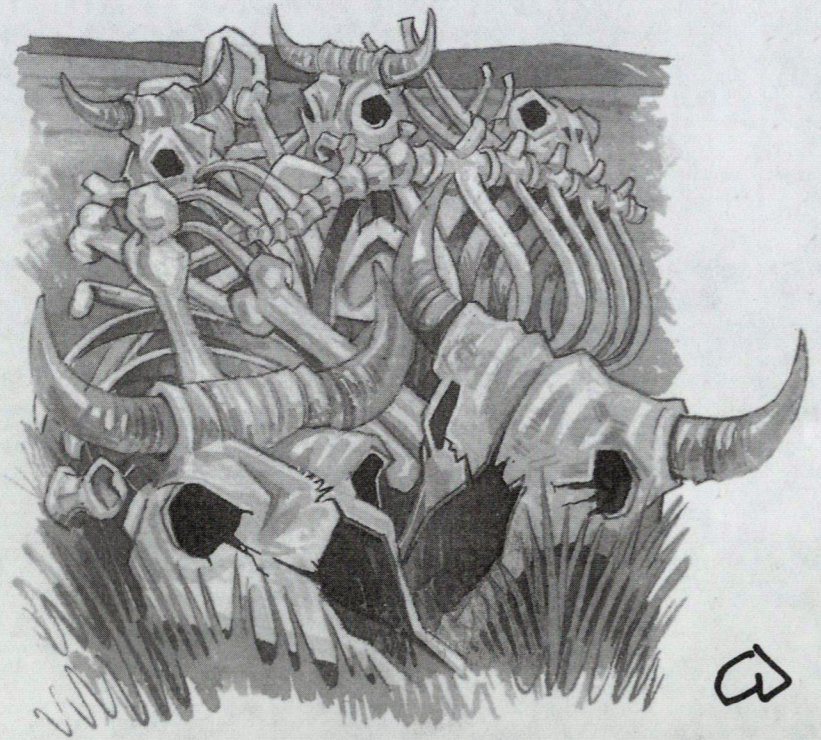
- ۱۵
- ۱۶
- ۱۷
- ۱۸
- ۱۹
- ۲۰
- ۲۱
- ۲۲
- ۲۳
- ۲۴
- ۲۵
- ۲۶
- ۲۷
- ۲۸
- ۲۹
- ۳۰

مقرمه



پس از جنگ دافلی امریکا (۱۸۶۵-۱۸۶۱) دشت‌های بزرگ گشوده شدند. گاوپران‌ها میلیون‌ها رأس رمه را از این منطقه‌ی پهناور سرسبز غرب رودخانه‌ی می‌سی‌سی‌پی گذراندند. کشاورزان در این زمین حاصل‌فیز به زراعت پرداختند و شکارچیان چشمشان به هر بوفالویی که افتاد، گشتندش. این منطقه فطرناک بود. سرخ‌پوستان ساکن دشت - قبیله‌های سو (Sioux)، کرو (Crow)، پانی (Pawnee)، شایان (Cheyenne)، کومانچی (Comanche) و کیوا (Kiowa) - با سرسفتی از سرزمینشان دفاع می‌کردند. مردم از گرمای تابستان و سرمای زمستان

رنج می‌بردند. چیزی نگذشت که آبادی‌هایی شکل گرفت. این آبادی‌ها ابتدا شامل چند چادر متعلق به ارتش بود که در آن مایمتاج مردم به فروش می‌رسید. اگر آبادی در مکان مناسبی واقع شده بود، تبدیل می‌شد به شهر که در آن لوازم اولیه‌ی زندگی یافت می‌شد. زندگی در چنین شهرهایی سفت و فشن بود. در این نواحی همه چیز پیدا می‌شد - فوب، بد، و مچی. اسم تو جیم مک‌گوایر (Jim Mcguire) است و کلانتر شهر داستویل (Dustville) هستی. آن قدر شعور داری که متوجه شوی امکان ندارد بخواهی ساکن غرب و مچی باشی!

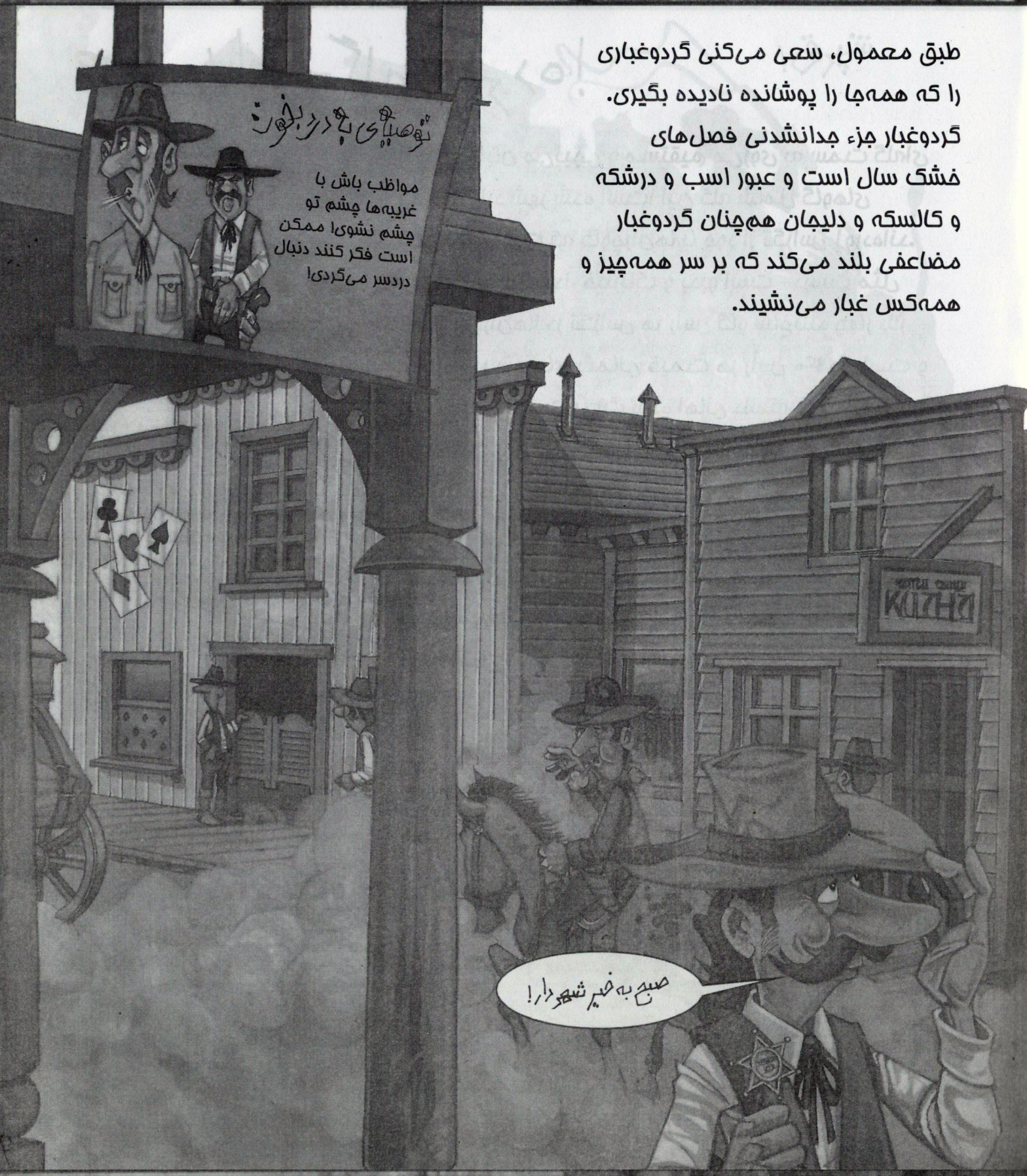


به داستوییل خوش آمدید!

یک روز صبح زود، در فیابان اصلی داستوییل گشت می‌زنی. این فیابان شلوغ‌ترین منطقه‌ی شهر است. همه جور کسب‌وکاری این‌جا پیدا می‌شود، از مغازه و هتل گرفته، تا تماشاخانه و مهمان‌خانه. در مغازه‌ها همه چیز فروخته می‌شود، از لباس و چکمه و فواروبار گرفته تا زین و تپانچه و تفنگ و مهمات. حتی گاهی خدمات سلمانی هم در مغازه‌ها انجام می‌شود. مایمتاج کشاورز و گاوپران و شکارچی بوفالو و مسافر و گله‌دار و آدم شهری در این مغازه یافت می‌شود. یادت باشد وقتی از کنار شهردار رد می‌شوی، به احترام کلاهت را کمی از سرت بلند می‌کنی - هرچه نباشد او رئیس توست!



طبق معمول، سعی می‌کنی گردوغباری را که همه‌جا را پوشانده نادیده بگیری. گردوغبار جزء جدانشدنی فصل‌های فشنک سال است و عبور اسب و درشکه و کالسکه و دلیجان هم‌چنان گردوغبار مضاعفی بلند می‌کند که بر سر همه‌چیز و همه‌کس غبار می‌نشیند.



توجه! در این شهر

مواظب باش با غریبه‌ها چشم تو چشم نشوی! ممکن است فکر کنند دنبال در دسر می‌گردی!

صبح به خیر شهردار!

گروه فاکس نوت انگیز!

صبح به خیر و صبح بخیر!